

ضعف و استقامت

خدیجه برزگر

خدایا! دیده‌ها روشنایی بصیرت ندارند و تنها آنچه که دیده می‌شود شرّ و بدی است و خوبیها در پستوها بیان می‌گردد و من پناه می‌برم به پناه ﴿قل اعوذ بربّ الناس﴾ تو باشد که مرا روشنایی بصیرت دهی و از رؤیت مظاهر جمالت محروم نسازی. خدایا! تو خوبی هرآنچه که بدی است از مخلوقات تو سر می‌زند مخلوقاتی که حق بنده نوازی تو را به جا نمی‌آورند عزیزا ﴿من شر ما خلق﴾ را تنها راه رسیدنم به رضای توست.

عزیزا! من حتی مورچه‌ای نیستم که در تاریکی راه به جایی ببرم و ترس از تاریکی دارم چرا که خفاشان تاریک دوست را بر من گریزی نیست و من متوسل می‌شوم به ﴿من شر غاسق اذا وقب﴾ تو تا مرا در تاریکی به حال خویش رها سازی چرا که ضعیف‌تر از مورچه هستم و ترس از زمین خوردن دارم.

مهربانا! ﴿و من شر النفثات فی العقد﴾ را ورد زبانم قرار ده چرا که پاهایم توان استقامت در برابر گردباد تند حوادث را ندارد.

عزیزا! ﴿و من شرّ حاسد اذا حسد﴾ را حرز وجودم قرار ده تا از شر حسودان زبون در امان بمانم و بتوانم حق الطاف بی‌شائبه‌ات را با بندگی جبران نمایم.

نصر و ظفر

عزیزا! هر لحظه از غفلت خود نا امید می گردم و ستونهای زندگیم در حال ارزش امانا
﴿اذا جاء نصر الله و الفتح﴾ تو نور امید را در شهر دلم روشن می کنی و جغرافیای
وجودم را از پس لرزه های سنگین محفوظ می داری .
مهربانا! دنیا را که می بینم به لطف و احسان تو بیشتر نزدیک می گردم ای عزیز نباشد
که من فقط ناظر ﴿ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا﴾ باشم و خود اذن ورودی
نداشته باشم .
خدایا! تو خود فرموده ای که باب توبه همیشه گشوده است پس تو ای خدای مهربان
﴿فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا﴾ را دعای روحم قرار ده شاید که جغرافیای
وجودم به مالکیت افتخاری تو مفتخر گردد .

تب و تاب

خدایا! پرده غیبت بر ما مستور گردیده و پروانگان دیوانه وار در فراق شمع می سوزند؛
اما ای عزیز ﴿تبت یدا ابی لهب و تب﴾ تو تنها پاسخ ماست به آنانکه ما را مجنون
می خوانند .
مهربانا! برگهای سبز و زرین تاریخ ﴿ما اغنی عنه ماله و ما کسب﴾ تو را بارها به
خود دیده است و این از کرامت بی منتهای تو حکایت می کند که پروانگان بالهایشان
هرگز نمی سوزد .
عزیزا! پناه می برم به تو از اینکه ﴿سیصلی ناراً ذات لهب﴾ را مصداق کردم و حدیثم
این است که مهربانا «الهناء عاملنا بفضلك و لا تعاملنا بعدلک یا کریم»
مهربانا! زندگیم را تو خود سامان ده که مرا از بی سامانی ره به جایی نیست و تو
خود آن چنانم قرار ده که ﴿وامراته حمالة الحطب﴾ را زندگی من جامه عمل نپوشاند .
خدایا! طناب بندگی و عبودیت خویش را برگردان من که از گناه ریشه گرفته بیانداز
تا ﴿فی جیدها جبل من مسد﴾ مرا زبون نسازد چرا که من عاجزم .